



۲

اثر قبض در وقف

پرسش: قبض در وقف چه نقشی دارد؟

پاسخ: در این باره میان حقوق دانان اختلاف عقیده وجود دارد. با این حال به نظر می‌رسد که قانون مدنی قبض را در عقد وقف، شرط لزوم دانسته است، هر چند که در همین مورد نیز اختلاف است که اگر قبض شرط لزوم است، این شرط لزوم در مورد عقد وقف چه معنایی می‌یابد. دلیل شرط لزوم بودن قبض آن است که مقنن اگر چه قبض را در ماده ۴۷ قانون مدنی در حبس، شرط صحت دانسته است، بر این مبنا می‌توان واژه «محقق» را در ماده ۵۹ قانون مدنی بر همین معنا حمل کرد؛ زیرا اگر بگوییم مالک قبل از قبض عنوان واقف پیدا کرده، خود، مبین این است که عقد تنها با ایجاب و قبول واقع شده است، هر چند حالت استقرار نداشته باشد. در مقابل این استدلال چنین نیز می‌توان گفت که به کار بردن کلمه «واقف» به اعتبار زمان بعد از قبض است، هر چند که رأی اصراری هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور به شماره ۱۸۶۹ مورخ ۳۵/۹/۶ بر همین مبنای استدلالی است که حکایت از لزوم وقف پس از قبض می‌کند.

البته نظری که قبض را شرط صحت می‌داند اقوی است و با اقبال و توجه بیشتری رو به روست، هر چند که توسعه موقوفات را، چه در مرحله ثبوت و چه در مرحله اثبات، با مشکل رو به رو کند. می‌گویند قبض یک عامل است تا اگر کسی ملکش را وقف کرد تا زمانی که قبض نداده فرصت بازگشت از تصمیمش را داشته باشد

و از این جهت حرجی بر شخص خیر و محسن بار نشود. این در حالی است که اگر قبض شرط لزوم باشد باز هم تا قبل از قبض، اگر چه وقف صحیح است، او می تواند از وقف رجوع کند.

انتظار می رود دکترین حقوقی و رویه قضایی، به منظور کاستن از قیود وقف و زمینه سازی برای توسعه کمی موقوفات چه در مرحله ثبوت و چه در اثبات، قبض را شرط لزوم وقف بدانند. با این حال در چنین وضعیتی به نظر می رسد در مورد وقف هایی که صورت می گیرد امر قبض تحقق یابد. ضمن آنکه تحقق آن نیز مسجل و مدلل شود تا در آینده حیات موقوفه با تردید در تحقق یا عدم تحقق قبض به مخاطره نیفتد.

حکم وقف فضولی

پرسش: وقف فضولی چه حکمی دارد؟

پاسخ: ظاهر ماده ۵۷ قانون مدنی موهم این است که وقف فضولی صحیح نیست. ولی بعضی معتقدند که ماده مذکور ناظر بر شرایط صحت وقف صحیح است و از وحدت ملاک ماده ۶۵ همین قانون استفاده می کنند که وقف فضولی غیر نافذ است و با اجازه مالک صحیح می شود.

وقف فضولی به دو شکل قابل تصور است: شکل اول این که مثلاً فرهاد ملک فرشاد را به این اعتبار که ملک خودش است، از جانب خود وقف می کند. شکل دوم آن است که فرهاد ملک فرشاد را به این اعتبار که ملک متعلق به فرشاد است، از جانب فرشاد وقف می کند، بی آن که سمتی یا مجوزی از جانب فرشاد داشته باشد. این دو شکل در مورد وصیت نیز مطرح هستند. وصیت فضولی، که حکم به بطلان آن شده است، بیشتر ناظر بر شکل اول است. در وقف نیز شکل دوم مشکلی در تنفیذ ندارد، هر چند که شکل اول نیز از جانب حقوق دانان قابل تنفیذ دانسته شده است. مرحوم دکتر امامی، دکتر کاتوزیان و مرحوم آیت الله حائری قائل به چنین نظری هستند. تنها دکتر لنگرودی و دکتر محمد امینیان مدرس، وقف فضولی را باطل دانسته و قابل تنفیذ نمی دانند. البته اگر وقف را ایقاع بدانیم، مسلماً وقف فضولی موضوعیت نخواهد یافت و عمل وقف باطل خواهد بود و مجالی برای طرح این مطلب که مالکیت آن را تنفیذ نماید باقی نمی ماند، چرا که احکام معامله فضولی ناظر بر عقود و قراردادهاست و در ایقاعات راه ندارد. در حال حاضر قانون مدنی، وقف را عقد دانسته است، هر چند که در ایقاع بودن آن به ویژه در مورد وقف عام نظراتی نیز در فقه مطرح است. شاید تبلیغ ایقاع بودن وقف و اصرار بر اصلاح نظر مقلن از جهت امکان تنفیذ عمل فضولی وقف، مفید نباشد، اما در مجموع از قیود شکل گیری موقوفات در مرحله ثبوت و نیز احیای آن ها در مرحله اثبات خواهد کاست که این خود زمینه مساعدی برای توسعه کمی موقوفات به حساب می آید.

ادله اثبات عقد وقف (وقفیت)

پرسش: چگونه می توان وقفیت یک موقوفه (ملک یا مال) را ثابت کرد؟

پاسخ: اثبات وقف، همانند اثبات دعاوی دیگر، با ادله عمومی امکان پذیر است؛ از قبیل اقرار واقف یا دیگران و ارائه اسناد رسمی یا عادی و اقامه شهود و غیره. علاوه بر این، تصرف به عنوان وقفیت، دلیل وقفیت است؛ به این معنا که اگر مدت مدیدی عواید ملکی به عنوان وقف، صرف اموری می شده است، هر چند هیچ دلیل دیگری در میان نباشد، به ملاک ماده ۳۵ قانون مدنی، ملک مزبور وقف شناخته می شود. در این خصوص رأی اصراری شماره ۶۹۹ مورخ ۳۴/۴/۱۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز وجود دارد. اما باید توجه داشت که تصرف به عنوان وقفیت تا زمانی

دلیل وقفیت است که خلافتش ثابت نشده باشد. بر این مطلب که از ماده ۳۶ قانون مدنی اخذ می شود در رأی اصراری یاد شده نیز تأکید شده است.

علاوه بر این باید توجه داشت که وقف با شهادت شهود هم قابل اثبات است و رأی وحدت رویه شماره ۳۹۲۵ مورخ ۳۷/۲/۲۵، که مبتنی بر ماده ۱۳۰۶ قانون مدنی است، به لحاظ حذف ماده مزبور قابل استناد نیست. توضیح اینکه رأی وحدت رویه یاد شده، وقف را با شهادت شهود قابل اثبات نمی دانست؛ بنابراین سبق تصرف وقف و عقد وقف با شهادت شهود و هر بینه شرعی دیگر قابل اثبات خواهد بود.

معافیت موقوفات از پرداخت عوارض و پذیره به شهرداری ها و تبصره ۳ ماده ۵ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه

پرسش: در تبصره ۳ ماده ۵ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه و چگونگی وصول عوارض و سایر وجوه از تولیدکنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۸۱/۱۰/۲۲ مجلس آمده است که قوانین و مقررات مربوط به اعطای تخفیف یا معافیت از پرداخت عوارض یا وجوه به شهرداری ها ملغی می شوند. در پی این مصوبه این سؤال مطرح می شود که موقوفات عام اماکن مذهبی (حسینیه ها و تکایا) و مدارس علوم دینی، که به طور خاص و به موجب تبصره های ماده ۲۶ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب در سال ۱۳۴۷ از پرداخت عوارض به شهرداری ها معاف بودند، آیا هم چنان از پرداخت عوارض معاف هستند، یا اینکه این معافیت به موجب تبصره ۳ ماده ۵ قانون یاد شده لغو شده است. این تردید از ساحت نظر به عرصه عمل کشیده شد و شهرداری ها با ملغی دانستن معافیت های مزبور، حسب مورد، مطالبه عوارض می کنند. آیا برداشت شهرداری ها درست است؟ روش عمل در احقاق حقوق موقوفات و سایر برخورداران از معافیت چیست؟

پاسخ: با چند استدلال می توان نتیجه گرفت که معافیت ها به قوت خود باقی است:

۱. منبع عوارض مشمول قانون، که معافیت از آنها لغو شده است، صرفاً کالا و خدمات است.
۲. تبصره مورد نظر، که به لغو معافیت ها پرداخته، عام است و معافیت موقوفات عام و از این قبیل از پرداخت عوارض حکم خاص است و خاص همواره عام را، چه مقدم باشد چه مؤخر، تخصیص می زند.
۳. اگر مقنن قصد لغو معافیت های خاص موقوفات عام و از این قبیل را می داشت، از منطبق خود در تبصره ۲ ماده ۵ قانون فوق پیروی می کرد و در مقام بیان سکوت نمی کرد.
۴. با توجه به اصل ۵۱ قانون اساسی و با توجه به اصل برائت، چنان چه در وجود یا عدم تکلیف در پرداخت عوارض تردید شود، به اصل مراجعه می کنیم؛ ضمناً در این مورد اصل استصحاب مقتضی بقای معافیت موقوفات عام و از این قبیل در پرداخت عوارض است.
۵. تبصره ۳ را باید در ذیل ماده ۵ تفسیر کرد، هم چنان که در ذیل این ماده آمده است مبنای ماده ارتباطی به موقوفات عام و از این قبیل ندارد پس منطقاً تبصره آن نیز نباید ارتباطی با موقوفات داشته باشد.
۶. حمایت از موقوفات عام و از این قبیل از سیاست های اساسی مقنن است و به همین دلیل فراموشی این سیاست بعید است. این سیاست حمایتی، که منطقی هم هست، در ماده ۱۶۰ برنامه سوم توسعه مذکور است.

موقوف علیه غاصب در غصب حق سایر موقوف علیهم

پرسش: مکانی بر عموم مردم یک شهر وقف انتفاع شده است، اما یک یا چند شهروند، این مکان را نه به عنوان مالکیت بلکه به عنوان موقوف علیهم تصرف کرده‌اند و به تصرف خود ادامه می‌دهند، به نحوی که مانع انتفاع سایر موقوف علیهم شده‌اند. آیا موقوف علیهم متصرف ضامن منافع مدت تصرف هستند؟

پاسخ: استیلاي عدواني بر حق انتفاع از موقوفه می‌تواند عنوان غصب داشته باشد حتی در موردی که غاصب در زمره صاحبان حق است و نمی‌توان او را ضامن منفعت مورد استفاده قرار نداد. حداقل این است که ضامن تلف حق تقدم در استفاده خواهد بود؛ زیرا منظور از استیلا و تصرف غاصب تنها سلطه مادی نیست، بلکه سلطه عرفی را نیز شامل می‌شود. بنابراین موقوف علیهم ضامن منافع مدت تصرف هستند، از این لحاظ موقوف علیهم دیگر می‌توانند رفع ممانعت را بخواهند.



ارتباط ماده واحده ابطال مصوب سال ۶۳ با ماده واحده ابطال مصوب در سال ۷۱

پرسش: ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات و آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳/۱/۲۸ با ماده واحده‌ای به همین نام مصوب ۷۱/۱۱/۲۵ چه تفاوت‌هایی دارد؟

پاسخ: قانون در آیین‌نامه مصوب سال ۶۳ راجع به موقوفات به طور مطلق است؛ یعنی هم موقوفات عام و هم موقوفات خاص را در بر می‌گیرد، ولی مقررات قانون جدید مصوب ۷۱/۱۱/۲۵ و آیین‌نامه آن تنها ناظر بر موقوفات عام است. علاوه بر اینکه قانون جدید موارد مغایر با خود را به حکم تبصره ۶ خود ملغی کرده است. از سوی دیگر طبق ماده ۷ آیین‌نامه قانون جدید، کلیه مصوبات هیأت دولت که مغایر با این آیین‌نامه است، حکمی مثل اثلاث باقیه، محبوسات، نذورات، صدقات و هر مال دیگری به غیر از عنوان وقف مشمول این دو ماده واحده می‌شوند با توجه به اینکه تصویب مستند قانونی موقوفات عام حکمی به ۱۳۷۵/۱۲/۱۲ برمی‌گردد، واضح است که موقوفات عام حکمی هرگز منظور نظر مقنن در هیچ یک از این دو ماده واحده نبوده است.



منابع

۱. دکتر حسن امامی، حقوق مدنی، انتشارات کتب فروشی اسلامیة، ج ۱، ۲ و ۴؛
۲. دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی (عطایا)، انتشارات گنج دانش، تهران؛ ۱۳۷۷؛
۳. دکتر محمد حسین حائری یزدی، وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفایی اقتصاد اسلامی؛ انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۱؛
۴. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، حقوق اموال، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۶۸؛
۵. شفقتی اصفهانی، رساله وقف، ترجمه و تصحیح دکتر سیداحمد تویسرکانی، انتشارات سازمان اوقاف، تهران، ۱۳۷۹؛
۶. دکتر محمد جواد صفار، شخصیت حقوقی، نشر دانا، تهران، ۱۳۷۳؛
۷. فصلنامه وقف، میراث جاویدان.